

بازتاب قیام عاشورا و واقعه کربلا در اشعار فارسی قبل از قدرت یابی صفویه**چکیده**

یکی از مهمترین مباحث و آموزه های دینی و مذهبی که از نقش و جایگاه برجسته ای در شعر فارسی برخوردار می باشد، قیام جاودانه امام حسین بن علی(ع)، سومین امام شیعیان، در سال ۶۱ هـ. ق می باشد. اهمیت و عظمت این قیام بگونه ای هست که همواره در طول تاریخ، افراد و شخصیت های مختلفی را اعم از شیعه و سنی و یا مسلمان و غیرمسلمان به تفکر و تعمق در باب انسانیت و آزادی واداشته است. لذا همواره سخن سرايان مسلمان بویژه شیعیان فارسی زبان یکی از مهمترین ارکان شعری خویش را این حادثه عظیم و جاودانگی آن قرار داده اند. آنچه در این مقاله مضمون اصلی را تشکیل میدهد بررسی بازتاب قیام عاشورا و واقعه کربلا در اشعار فارسی قبل از قدرت یابی حکومت صفویان می باشد. که بنظر می رسد؛ از نیمه دوم قرن چهارم هجری به عنوان طرحی نو (شعر عاشورایی) در ادب فارسی به ظهور رسیده است. این مقاله برآن است تا با اتخاذ دیدگاهی تاریخی تحلیلی و استناد به مدارک و منابع موجود، موضوع مطروحه را دنبال نماید.

کلیدواژگان: قیام عاشورا، واقعه کربلا، امام حسین(ع)، شعر فارسی، صفویان

Âşûrâ kıyâmı ve Kerbelâ vak'ası'nın Safevî iktidarı öncesi Fars şiirindeki yansıması**Ahmet YEŞİL¹**

APA: Yeşil, A. (2019). Âşûrâ kıyâmı ve Kerbelâ vak'ası'nın Safevî iktidarı öncesi Fars şiirindeki yansıması. *RumeliDE Dil ve Edebiyat Araştırmaları Dergisi*, (17), 536-615. DOI: 10.29000/rumelide.657935

Öz

Farsça şiirlere konu olan en önemli dini öğretilerden biri, Şiiler'ce üçüncü imam olarak kabul edilen Hz. Hüseyin b. Ali'nin 10 Muharrem 61'de (1 Ekim 680) Kerbelâ'da hunharca şehit edilmesidir. Bu hadisenin önemi, tarih boyunca Şii-Sünnî Müslümanları veya gayrimüslim bireyleri insanlık ve özgürlük hakkında düşünmeye iten bir durum olmasıdır. Bu nedenle, Müslüman şairler, özellikle Şii Fars şairler, bu büyük olaya her zaman büyük bir önem atfetmişler ve şiirlerinde kullanmışlardır. Bu anlamda, Fars şiirinde Hicri dördüncü yüzyılın ikinci yarısından itibaren yeni bir tarzın (Âşûrâ Şiiri) ortaya çıktığı düşünülmektedir. Bu makalede ana temayı oluşturan şey, Âşûrâ kıyâmı ve Kerbelâ olayının Safevî iktidarı öncesi Fars şiirine etkilerini incelemektir. Bu makale, konuyu analitik tarihsel bir bakış açısını benimseyerek ve mevcut belge ve kaynakları dikkate alarak incelemeyi amaçlamaktadır.

Anahtar kelimeler: Âşûrâ kıyâmı, Kerbelâ olayı, İmam Hüseyin, Farsça şiir, Safevî.

Reflection of the uprising of Ashura and the event of Karbala in Persian poems before the power of Safavid**Abstract**

One of the most important religious teachings that has a prominent role in Persian poem is the eternal rising of Imam Hossein Ibn Ali (AS), the third Imam of the Shiites, in 61 AH. The significance of this uprising is such that throughout history, it has forced various individuals from Shia, Sunni, or Muslim

¹ Dr. Öğr. Üyesi, Sakarya Üniversitesi, İlahiyat Fakültesi, İslam Tarihi ve Sanatları, Türk İslam Edebiyatı ABD (Sakarya, Türkiye), ahmetyesil@sakarya.edu.tr, ORCID ID: 0000-0002-0606-5177 [Makale kayıt tarihi: 21.08.2019-kabul tarihi: 20.12.2019; DOI: 10.29000/rumelide.657935]

and non-Muslims to think about humanity and freedom. Therefore, the Muslim speakers, especially the Persian Shiites, have always placed one of their most important elements in this great event and immortality. What makes up the main theme in this article is to examine the reflection of the uprising of Ashura and the event of Karbala in Persian poems before the power of the Safavid regime which seems to have emerged in Persian literature since the second half of the fourth century as a new design (Ashura poem). This article seeks to follow the subject by adopting an analytical historical point of view and citing existing documents and resources.

Keywords: Ashura uprising, Karbala's event, Imam Hossein, Persian poem, Safavid.

مقدمه

از سال ۶۱ هجری قمری تا کنون، هر سال آغاز ماه محرم شور و هیجانی عجیب در دل همه مردمان آزاداندیش جهان و به ویژه شیعیان بر پا می شود که علاوه بر یادآوری شهادت حسین ابن علی(ع) و هفتاد و دو تن از یاران وی در واقعه کربلا و جنگ با لشکر یزید بن معاویه (دومین خلیفه اموی)، بسیاری از ارزش های اسلامی همانند؛ آزادی، ظلم ستیزی، امریه معروف و نهی از منکر، عدالت طلبی و غیره می باشد. لذا بسیاری از شعرا اعم از فارسی یا عربی در دیوان اشعار خویش به بیان این قیام و جان نثاری های امام حسین و یارانش در حفاظت و حراست از دین در قبال بدعت های ناروا پرداخته و قرائت های مختلفی آن به دست داده اند. مهم ترین این قرائت ها عبارتند از:

- 1- قرائت های اساطیری و اسطوره سازی؛
- 2- قرائت های عاطفی و احساسی؛
- 3- قرائت های عرفانی؛
- 4- قرائت های براندازی برای به دست گرفتن حکومت؛
- 5- قرائت های ارزشی و مکتبی (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

علاوه بر این باید توجه داشت که تالیف آثار منظوم و منثور در باب عاشورا و قیام امام حسین(ع) در طول تاریخ با توجه به اینکه چه حکومتی قدرت را در دست داشته است به ادوار مختلفی تقسیم شده است. زیرا از بدو ورود اسلام تا قدرت یابی صفویان در ایران، قریب به اکثر دوران، حکومت های سنی مذهب قدرت را در دست داشته اند. این مهم موجب می شد فضایی به شدت مخالف رویکردهای تشیع در جامعه حاکم باشد. لذا فضای سرکوب و اختناق موجب می شد شاعران آزاد اندیش و شیعی مذهب نتوانند به بیان آموزه های عاشورا و قیام جاودانه امام حسین(ع) و انعکاس آن در اشعار خویش پردازند. به همین خاطر نیز در سه قرن ابتدایی هجری قمری چندان اثری از انعکاس این حماسه نزد شعرا یافت نمی شود. سرانجام با قدرت یابی حکومت شیعی آل بویه (۴۴۷-۳۲۲ هـ. ق) در ایران و ارادت خاص این خاندان به ائمه اطهار(ع)، گشایشی در کار تبلیغ و ترویج تشیع ایجاد شد که بی تاثیر بر شعر و ادب و فارسی نیز نبوده است. آل بویه برای نخستین بار در تاریخ اسلام علاوه بر برگزاری اعیاد و جشن های شیعی و برگزاری مراسمی همانند عید غدیر خم، و برپایی نماز عید و آذین بندی شهرها و خیابانها، مراسم سوگواری و عزاداری شهادت امام حسین(ع) نیز با شکوه تمام در قالب مقتل خوانی، مرثیه سرایی و تشکیل هیئت های عزاداری برپا می داشتند. در واقع قدرتیابی خاندان آل بویه در ایرن و برپایی مراسمات شیعی موجب ارتقا جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در ایران را فراهم آورد. (ماهرخ، ۱۳۹۵: ۳) با سقوط حکومت آل بویه در سال ۴۴۷ هـ. ق مجددا حکومت های سنی مذهب قدرت را دست گرفتند تا اینکه سرانجام صفویان، که نسب خویشان را به امام موسی کاظم(ع) منسوب می دانستند قدرت را در اختیار گرفته و به ترویج تشیع و آموزه های شیعی در ایران پرداختند. از دوران صوفیه تا کنون نیز، تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران اکثریت قریب به اتفاق جامعه را تشکیل می دهد.

بر همین اساس نگارنده اشعار فارسی در باب محرم و عاشورا را در سه بعد تاریخی تقسیم بندی می کند:

- 1- دوره تاریخی قبل از قدرت یابی حکومت صفویه (قرن چهارم تا دهم هجری)
- 2- دوره تاریخی بعد از قدرت یابی صفویه (قرن دهم هجری تا دوازن پهلوی)
- 3- دوران پیروزی و قدرتیابی انقلاب اسلامی(بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی تا کنون)

در دوره اول تا «اوایل سده های چهارم، حتی اجازه عزاداری عمومی در سوگ سالار شهیدان کربلا به شیعیان داده نمی شد» (حسن لی، ۸۶- ۳۴/۱۳۸۵) اگر چه برخی معتقدند در قرون اولیه هجری قمری سرودن شعر در مدح و منقبت اهل بیت پیامبر از امور عادی شاعران شیعی مذهب بوده است. اما با توجه به شواهد موجود می توان گفت در قرون اول تا سوم مدیحه سرایی «درخصوص شأن رسول اکرم (ص) و نهایتاً امیرالمؤمنین (ع) است.» (همو: ۳۵) در تایید مدعای فوق می توان به برخی حوادث و وقایع پنهانی که موجبات از بین رفتن آثار شیعی و یا به ثمر ننشستن آنها را فراهم آورد است اشاره کرد. از مهمترین شواهد در این دوره می بایست به مفقود شدن دیوان «ابن یمین» شاعر شیعی و یا امحاء بسیاری از ابیات کسای مروزی شاعر شیعی مذهب و باقی ماندن اشعار اندکی از این شاعر اهل بیت اشاره کرد. (مهذوی عمرانی، ۱۳۷۷: ۷۸)

در دوره تاریخی اول (قبل از قدرت یابی صفویه) که بازه زمانی مقاله پیش رو را نیز تشکیل می دهد مهمترین مباحث شعر عاشورایی عبارتند از: «مباحث مربوط به قیام الهی امام حسین و اخبار مبتنی بر شهادت آن حضرت، از زمان حضرت آدم تا خاتم و حوادث مرتبط با این نهضت بی نظیر، از مکه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و مکه است و همانند سایر انواع شعر سنتی در زبان فارسی سبک های مختلف، قالب های متنوع و اوزان متعدد عروضی دارد؛ علاوه بر این در قلمرو شعر نو و آزاد نیز آثاری ارزنده در موضوع کربلا و عاشورا وجود دارد که از ضوابط خاص خود پیروی میکنند» (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۴۹-۴۸). ماهیت این اشعار دارای ابعاد؛ احساسی، عاطفی، غم انگیزی و حتی حماسی نیز می باشد و در برخی موارد نیز صحنه های پرشور عاشورا را با مفاهیم ارزشی دینی؛ ترسیم شده است. در حقیقت در این گونه سروده ها، عظمت و بزرگی، سوگ و ماتم، حماسه و اسطوره، اخلاق و عرفان و ابعاد گوناگون این نهضت خونین تصویر و ترسیم می شود.

1- قرن چهارم: کسای مروزی و اولین بارقه های محرم و عاشورا در اشعار شاعران فارسی

بیان و طرح عاشورا و قیام امام حسین در شعر فارسی از همان بدو پیدایش شعر دری آغاز شد. «شاید ابوالحسن مجدالدین کسای مروزی (متولد ۳۴۱ هـ. ق) نخستین شاعر شیعی فارسی زبان باشد که سوگ سروده های ایشان در مرثی حضرت سید الشهداء و اصحاب وفادار آن حضرت در پیشینه شعر مکتوب عاشورا به ثبت رسیده و از این روی او را آغازگر این حرکت در شعر مکتوب آیینی در زبان فارسی می دانند.» (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۵۹)

کسای مروزی از شاعران شیعی قرن چهارم و معاصر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی است که در مرو دیده به جهان گشود و در شعر عاشورایی پیشگام شاعران فارسی زبان به شمار می آید. در واقع کسای اولین شاعری است که به زبان فارسی شعر مذهبی سروده و مبدع راهی بود که از آن زمان تا کنون شاعران بسیاری در این راه قدم زده و اشعار نابی سروده اند.

دیوان شعری کسای مروزی، تا نیمه قرن ششم موجود و معروف بوده، ولی بعدها از بین رفته است. (درخشان، ۱۳۶۴: ۲۲) اشعار باقیمانده از وی، به صورت تکبیتی یا چندبیتی در کتب و مصادر و فرهنگنامه ها دیده می شود، که مشتمل بر دو قصیده، چهار غزل و ۲۵ قطعه چندبیتی است که مجموع آنها متجاوز از ۳۰۰ بیت نیست. (مقدسان، ۱۳۸۶: ۵۴) اشعار کسای را بیشتر از منابعی مانند: کتاب لغت فرس از اسدی طوسی، کتاب النقص، مجمع الفرس، سروری، لباب الالباب، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، فرهنگ مجموعه الفرس، صحاح الفرس، فرهنگ قواس و دیگر فرهنگ های لغت استخراج کرده اند. (درخشان، ۱۳۶۴: ۵۰-۶۰)

مهمترین شعر باقی مانده از ایشان در باب عاشورا عبارت است از:

بیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله	ما و خروش ناله، کنجی گرفته ماوا
دست از جهان بشویم عز و شرف نجویم	مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا
میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را	مقتول کربلا را تازه کنم تو لا
آن میر سربریده، در خاک و خون تپیده	از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا
تنها و دلشکسته بر خویشتن گرفته	از خان و مان گسسته وز اهل بیت و آبا
آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک	کز پای تا به تارک مجروح شد مفاجا
بیچاره شهربانو مصقول کرده زانو	بیجاده گشته لولو بر درد ناشکیبا
	(نقل از: ریاحی، ۱۳۷۹: ۶۷)

در متون تاریخی، از شاعران دیگری نیز بعد از کسایی مروزی نام برده شده است که متأسفانه از آثار آنان چیز بسیاری به دست ما نرسیده است. اما آنچه مکتوب و در دسترسی قرار دارد، پس از کسایی مروزی شاعران بزرگی همانند، باباطاهر همدانی (قرن پنجم هجری)، حکیم سنایی غزنوی و عطار نیشابوری (قرن ششم هجری)، مولانا جلال الدین بلخی (قرن هفتم)، سیف فرغانی (قرن هفتم و هشتم)، ابن یمن فریومدی، سلمان ساوجی و خواجه کرمانی (قرن هشتم هجری) حسام الدین خوسفی (قرن نهم)، اهلی شیرازی (قرن نهم و دهم)، بابافغانی شیرازی و وحشی باققی (قرن ۱۰) اشعاری پرمایه و محتوا و سوگ سرودهایی در ذکر مصائب اهل بیت و به ویژه در باب حماسه عاشورا و جان فشانی امام حسین و یاران با وفایش سروده اند که جمله این اشعار در پیشینه ادبی این سرزمین به یادگار مانده است.

در نیمه دوم قرن چهارم هجری باباطاهر همدانی (۴۱۰ - ۴۹۵ هـ. ق) از عارفان و شاعران برجسته است. (Baba Tahir, ۲۰۱۸, ۱۱) از باباطاهر ترانه هایی زیبا و پر سوز و گداز در بیان حادثه عاشورا و قیام کربلا بر جای مانده است. وی در بیان واقعه عاشورا و قیام سید الشهداء نیز چنین سروده است:

ایوب آسا به کرمان مبتلا بی

عاشق آن به که دایم در بلا بی

حسین آسا به دشت کربلا بی.

حسن آسا بدستش کاسه زهر

(Baba Tahir, 32, 2018)

1- قرون پنجم و ششم هجری: سنایی غزنوی، ناصر خسرو قبادیانی و عطار نیشابوری

در قرن پنجم و ششم هجری نیز شعرای بسیاری قدم به عرصه حیات گذاشته که از مهمترین آنها می بایست به حکیم ابوالمجد، مجدود ابن آدم مشهوری به سنایی غزنوی اشاره کرد. غزنوی از عرفا و صوفیان معروف و تأثیرگذاری بود که در سال ۴۷۳ هـ. ق در شهر غزنی به دنیا آمد و در سال ۵۳۵ دار فانی را وداع گفت. وی از اردنمندان امام حسین (ع) و از زمره شاعرانی است که قیام عاشورا بازتات گسترده ای در اشعار وی داشته است. به گونه ای که ده ها بیت از کتاب معروف حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه به سوگ سروده هایی در رثای امام حسین (ع) و قیام عاشورا در کربلا اختصاص دارد. سنایی در اشعار خویش کوشیده است بیشتر قرآنتی عارفانه و تجربه اندیشانه از قیام کربلا ارائه کند. بگونه ای که حماسه عاشورا را به «رقص عاشقانه انسان دلداده و عاشق در برابر معبود معشوق خود که همانا خداوند باشد»، تصویر کرده است.

از شاعران معاصر سنایی که در اشعار آنها، عاشورا و حماسه کربلا از جایگاه بالایی برخوردار است می توان به شخصیت هایی همچون؛ دقیقی توسی (مقتول ۳۶۷ هـ. ق) لامعی گرگانی (متولد ۴۱۴ هـ. ق) (احمدی بیرجندی، ۱۳۸۰، ۱۹۶-۱۹۷ هـ. ق) ابوزید محمد غضائری رازی (معاصر با عنصری م ۴۳۱ هـ. ق) قطران تبریزی (وفات ۴۶۶ هـ. ق) و حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ هـ. ق) اشاره کرد. (مجاهدی، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۲) اما به لحاظ تاریخی و روایتگری این واقعه، اشعار سنایی جایگاه ویژه ای دارد و نگاه او به واقعه عاشورا نگاهی در حد ابیاتی کوتاه و گزرا نیست؛ بلکه با در نظر گرفتن مداخلی جداگانه در حدیقه به ویژگی های شخصیتی امام حسین (ع) پرداخته و سعی در منظوم کردن و تحلیل علل تاریخی واقعه عاشورا دارد. به بیان دیگر «در معرفی و مدح و منقبت امام حسین (ع) و ذکر مصائب او سنایی سنگ تمام گذاشته است» (یوسفی، ۱۳۸۴، ۲۰)

سنایی در یکی از قصیده های خویش چنین آورده است:

کز بهشت آورد به خلق، نسیم
و آن عزیزان، به تیغ، دلها چاک
تن بی سر بسی بد افتیده
در گل و خون تنش بیاغشته
کرده بر ظلم خویشان اصرار
جمله برداشته ز جهل و فضول
چه بود در جهان بتر زین شین؟
عاجز و خوار و بیکس و عطشان

حبذا کربلا و آن تعظیم
و آن تن سر بریده در گل و خاک
و آن تن سر به خاک غلتیده
و آن گزین همه جهان کشته
و آن چنان ظالمان بدکردار
حرمت دین و خاندان رسول
تیغها لعلگون ز خون حسین
آل یاسین بداده یکسر جان/

مصطفی جامه جمله بدریده	علی از دیده خون بباریده
فاطمه روی را خراشیده	خون بباریده بی حد از دیده
حسن از زخم کرده سینه کیود	زینب از دیده‌ها برانده دو رود
شهربانوی پیر، گشته حزین	علی‌الاصغر آن دو رخ پرچین
عالمی بر جفا دلیر شده	روبه مُرده شرز شمشیر شده
کافرانی در اول پیکار	شده از زخم ذوالفقار، فگار
همه را بر دل از علی صد داغ	شده یکسر قرین طاغی و باغ
کین دل باز خواسته ز حسین	شده قانع بدین شماتت و شین
باد بر دوستان او رحمت	باد بر دشمنان او لعنت
	(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۷۰).

این ابیات نشان می دهد که سنایی برای بیان مصائب عاشورا و ستمی که بر اهل بیت پیامبر(ص) در کربلا وارد شد، از زبانی گیرا و بیانی شیوا در مرثیه سرایی استفاده کرده و «مراثی او به قدری جانسوز است که پس از چندین قرن هنوز تأثیر خود را حفظ کرده است و می توان ابیات او را نخستین مراثی فارسی در رثای شهیدان کربلا تلقی کرد» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۲)

در حقیقت سنایی غزنوی با شجاعت و بی پروایی از حکومت سنی مذهب دوران خویش، به لعن و نفرین امویان و تمحید و ثنای اهل بیت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) پرداخته است. «حمایت آشکار سنایی از خاندان پیامبر و لعنت آل سفیان با توجه به شرایط سیاسی - مذهبی عصر او آنقدر بی باکانه و شگفت آور است که در هیچ یک از آثار گویندگان پیش از سنایی نمی توان آن را مشاهده کرد.» (حدیدی، ۱۳۸۴: ۶۱)

در این برهه تاریخی سنایی غزنوی از زمره شاعرانی هست که در ایجاد این تحول و کمال شعری از تأثیر بسزایی برخوردار بوده است. (طغیانی، ۱۳۸۲: ۲۳) در واقع سنایی به مثابه رندی ادبی شعر فارسی را از مدیحه سرایی صرف بیرون آورده و مباحث ارزشی و دینی همانند عاشورا و قیام کربلا را در آن وارد ساخته که خود دنیایی خارج از مدیحه سرایی درباری می باشد. در اشعار سنایی، «توجهی ویژه به دین‌گرایی و برخورداری از معارف دینی دیده می‌شود. اما این دین‌گرایی یک رویکرد سطحی و عوامانه نیست که فقط سرایش شعرهایی به مناسبت‌های مذهبی را در پی داشته باشد و بس. او می‌کوشد که به جای سرودن قصیده‌های طولانی در وصف بزرگان دین، از فرامین و ارشادات این بزرگان در شعرهای اجتماعی و اخلاقی خویش بهره بگیرد و به همین لحاظ، آنچه بیشتر در شعر او حضور دارد، گوهر دین است نه مناسبت‌های مذهبی و آداب و رسوم دینی.» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۷) به همین دلیل، در قبال حضرت سیدالشهدا نیز او بیشتر می‌کوشد که به جای مقتل و واقعه‌نگاری و توصیف مفصل واقعه عاشورا، به نقش ارشادی و هدایتی امام حسین(ع) در دین و ارائه الگویی برای ستم‌ستیزی بپردازد.

در قرون پنجم و ششم هجری می بایست به ناصر خسرو قبادیانی از دیگر شعرای مشهور فارسی اشاره داشت که در اشعار خویش بیشتر به مسایل کلامی و اعتقادی توجه دارد. «ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی، متلکم، شاعر و نویسنده‌ی ایرانی قرن پنجم هجری، سال ۳۹۴ قمری در قبادیان، از روستاهای اطراف بلخ و در خانواده‌ای که ریشه‌ی ایرانی داشت متولد شد.» (صفا، ۱۳۷۹: ۲۲۳) «از ناصر خسرو آثاری به صورت منظوم و منثور بر جای مانده است. اثر منظوم وی دیوان اشعار اوست که تقریباً یکسره به قصیده‌هایی با مضامین دینی و فلسفی اختصاص دارد و همگی به زبان فارسی است.» (همان)

ناصر خسرو که بیشتر در پی اثبات عقاید مذهبی خویش که مبتنی بر آموزه های فرقه شیعه اسماعیلی بوده است، نسبت به مناسبت‌هایی چون ولادت و شهادت ائمه یا ایام عاشورا عنایت ویژه‌ای نداشته و به همین جهت نیز اشاره مستقیمی به واقعه عاشورا در شعر او بسیار نیست اما حقانیت ائمه و اثبات عقاید آنها را مدنظر داشته است. ناصر خسرو اگرچه قصیده ای ویژه در واقعه کربلا ندارد اما در بسیاری از سروده و اشعار خویش اشاراتی زیبا محظوظ به شهادت امام حسین(ع) و واقعه کربلا دارد و از دشمنان آن امام به زشتی یاد کرده است. ایشان در بیت‌هایی از قصیده‌ی شماره‌ی ۱۱ دیوان خویش چنین سروده است:

... بی عصا رفتن نیابد چون همی بینی که سگ	مر غریبان را همی جامه به درد بی عصا
پاره کرده‌ستند جامه‌ی دین بر تو بر، لاجرم	آن سگان مست گشته روز حرب کربلا

آن سگان کز خون فرزندانش می‌جویند جاه
روز محشر سوی آن میمون و بی‌همتا نیا
آن سگان کمت جان نگرده بی‌عوار از عیبشان
تا نشویی تن به آب دوستی اهل عبا
چون به حب آل زهرا روی شستی روز حشر
نشود گوشت ز رضوان جز سلام و مرحبا ...
(قیادیانی، ۱۳۳۹: ۱۱۳)

وی همچنین در بسیاری از ابیات خویش چنین سروده است:

من که ز خون حسین پُر غم و دردم
شاد چگونه کنند خون رزانم؟
...
لعنت کنم بر آن بت کو کرد شیعت او
حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین
...
وقت آن آمد که روز کین چو خاک کربلا
آب را در دجله از خون عدو احمر کنی
(همان: ۲۵۹)

در واقع باید گفت که شاخصه شعر مذهبی فارسی در قرون پنجم و ششم و در عصر سنایی و ناصر خسرو، بیشتر نشانگر جنبه فکری و اعتقادی آنان بوده است، یعنی این شاعران بیش از این که در پی سرایش شعرهای مناسبی بوده باشند، به فکر بازتاب دادن آموزه‌های دینی در شعر خویش بوده‌اند و این چیزی است که در قرون بعدی کمتر مورد توجه شعرا قرار گرفته است.

فرید الدین عطار نیشابوری نیز از عارفان و شاعران پارسی گوی در قرن ششم هجری است؛ وی شهادت حسین بن علی (ع) را اصل عرفان عملی می‌داند و در غزلی تعلیمی به مریدان خویش سفارش می‌کند که در فراز و فرود زندگی مانند حسین (ع) با گذشتن از جان عزیز خویش به جاودانگی برسند.

«گر روی بدین حدیث داری چون ابراهیم بت شکن باش
ورگوبندت بیاید سوخت تو خود ز برای سوختن باش
ورگشتن تو دهند فتوی در کشتن خود به تاختن باش
مانند حسین بر سر دار در کشتن و سوختن حسن باش
انگشت زن فنای خود شو و انگشت نمای مرد و زن باش»

عطار در جای دیگر به عمق فاجعه کربلا اشاره می‌کند و می‌گوید: هیچ کس از کنه واقعی آن باخبر نیست؛

«آنچه آن از انبیاء رفت از بله‌یچ کس ندهد نشان از کربلا

گر تو را رنجی رسد گرزاری آن ز عزتست نه از خواری» (نقل از: مجاهدی، ۱۳۸: ۲۸-۲۹)

از دیگر سخن سرایان قرن ششم می‌بایست به ادیب صابر ترمذی که اهل بخارا و شیعه دوازده امامی بوده اشاره کرد که در عصر سلاجقه و معاصر سلطان سنجر بوده است. وفات وی به سال ۵۴۶ نوشته اند. او درباره امام حسین و واقعه کربلا سروده است:

به کربلا چو دهان حسین از او نچشید
همی دهند زبانها یزید را دشنام

در غزلی نیز نوشته است:

آن عهد و وفاي ما کجا شد
از هر دو دلت چرا جدا شد؟

امروز چرا همه جفا شد ؟	دي عادت تو همه وفا بود
چونين شود آنک پادشا شد	بر لشگر حسن پادشاهي
معلوم نمي شود کجا شد	تا تو بشدي , بشد قرارم
رو حصه من همه بلا شد	هجران تو دشت کربلا بود
چون حلق شهيد کربلا شد	وز خون دو ديده رويم

(ادیب صابر ترمذی، بی تا: ۴۲)

در این دوره می بایست به امیر قوامی رازی از شاعران بزرگ ری نیز اشاره داشت که مداح قوام الملک یمین الدین طغزایی بوده و از میان شاعران زبان فارسی او اولین شاعری ست که در اشعار خود صراحتاً به شیعه دوازده امامی بودن خویش اعتراف و تصریح نموده است. وی در سال ۵۶۰ هجری وفات یافته است. وی در رثای قیام امام حسین و واقعه عاشوره چنین سروده است:

روز دهم ز ماه محرم به کربلا	ظلمي صريح رفت بر اولاد مصطفي
هرگز مباد روز چو عاشور در جهان	کان روز بود قتل شهيدان کربلا
آن تشنگان آل محمد اسير وار	بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلا
اطفال و عورتان پيمبر بر هنه تن	از پرده رضا همه افتاده بر قضا
فرزند مصطفي و جگر گوشه رسول	سر بر سنان و بدن بر سر ملا
عريان بماند پردگيان سراي وحي	مقتول گشته شاه سراپرده عبا
قتل حسين و بردگي اهل بيت او	هست اعتبار و موعظه ما و غير ما
هر گه که يادم آيد از آن سيد شهيد	عيشم شود منغض و عمرم شود هبا
در آرزوي آب چنوي بداد جان	لعنت برين جهان به نفرين بي وفا
آن روزها که بود در آن شوم جاياگاه	مانده چو مرغ در قفس از خوف بي رجا
با هر کسي همي تلطف حديث کرد	آن سيد کریم نکو خلق خوش لقا
تا آن شبی که روز دگر بود قتل او	میدادشان نوید و همی گفتشان ثنا
گویند کین قدر شب عاشور گفته بود	آمد شب وداع چو تاريک شد هوا
روز دگر چنان که شنيدی مصاف کرد	حاضر شده زپيش و پس اعدا و اوليا
اينها به آب تشنه و ايشان به خونشان	از مهر سير گشته وز کينه ناشتا
بر قهر خاندان نبودت کشيده تيغ	تا چون کنندشان به جفا سر زن جدا
مير و امام شرع حسين علي که بود	خورشيد آسمان هدي شاه او صبا
از چپ و راست حمله همي کرد چون پدر	تا بود در تنش نفسي و رگي به جا
خويش و تبار او شده از پيش او شهيد	فرد و وحيد مانده در ان موضع کربلا
افتاده غلغل ملکوت اندر آسمان	برداشته حجاب افق امر کبريا
بر خلد منقطع شده انفاص حور عين	برعرض مضطرب شده چون جنبش سما
ز هرا و مصطفي و علي سوخته ز درد	ماتم سراي ساخته بر سدره منتها
او در میان آن همه تيغ و سنان و تير	داني که جان و جگر خون شود مرا ؟

(ديوان امير قوامي رازي، ۱۳۳۴: ۱۲۵-۱۲۸)

در طول قرن پنجم و ششم شعرای دیگری نیز در زبان فارسی به بیان واقعه عاشورا پرداخته اند که مجال پرداختن به تمام اشعار این بزرگان خارج از توان این مقاله می باشد و صرفاً به ذکر اسامی ایشان بسنده می شود. از زمره این سخن سرایان که دیوان

شعری آنها نیز موجود است می توان به رشیدالدین وطواط(وفات ۵۷۳ هـ. ق)، فلکی شروانی(وفات ۵۷۷ هـ. ق)، جمال الدین محمد اصفهانی(وفات ۵۸۸ هـ. ق) و ظهیر الدین فاریابی (وفات ۵۹۸ ق) اشاره داشت.

3. قرون هفتم و هشتم: مولانا، سعدی، حافظ و سیف فرغانی و خواجوی کرمانی

با ورود مغولان به سرزمین ایران در قرن هفتم هجری، یک سلسله تحولات در فرهنگ و اجتماع این منطقه پدید آمد که بر ادبیات نیز تأثیر گذاشت. در ابتدا مغولان بیشتر از عربی کوشش داشتند زبان فارسی را یاد بگیرند و این خود تأثیر بسزایی در گسترش و اعتلای زبان فارسی برجای گذاشت. همچنین سقوط سلسله‌های حکومتی همانند خوارزمشاهیان و سلجوقیان و نیز فروپاشی خلافت عباسی بغداد، شعر درباری نیز رو به افول رفت و زمینه برای رشد مباحث دیگری همچون عرفان و تصوّف بیش از پیش فراهم شد. علاوه بر این، با شکستن سلطه استبدادی این حکومتها، استبداد مذهبی حاکم در قرون پنجم تا هفتم هجری نیز کاسته شد و تساهل و تسامح مذهبی رونق گرفت. لذا پیروان سایر مذاهب بویژه تشیع، مجال تبلیغ و ترویج بیشتری یافتند. این فرایند (گسترش آزادی مذهبی) در دوران حکومت تیموریان و بخصوص فرزندان و فرزندزادگان امیر تیمور کورگانی، نیز افزایش یافت، چون آنها نوعی تساهل و آزاداندیشی را در آداب و رفتار خویش حاکم کردند که پیش از این کمتر ورد توجه بود. بنابراین «اگرچه پادشاهان و شاهزادگان تیموری، خود بر مذهب حنفی بودند، اما تصور نمی‌رود که معتقدان سایر مذاهب سنت و شیعیان را به پیروی از مذهب خود مجبور کرده‌باشند و حتی قرینه‌هایی موجود است که از آزادمندی و آزاداندیشی برخی از شاهان و شاهزادگان در امر مذهب حکایت دارد.» (صفا، ۱۳۷۷: ۲۳۱)

در حقیقت در این عصر (قرون هفتم و هشتم هجری) «احترام به امامان (ع) در میان عالمان و نویسندگان و شاعران سنی مذهب خیلی بیش تر از دوره های پیشین و حتی در پاره ای موردها به وضع بی سابقه ای معمول شد. منقبت و مدح و رثای اهل بیت در شعر شاعران جایگاه ویژه یافت. این خود یکی از دستاوردهای مبارک و خجسته فروپاشی عباسیان بود که پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری را برای شیعه در پی داشت. از دوره پادشاهی هلاکوخان مغول شیعیان برای به دست گرفتن قدرت و سیادت سیاسی به تلاش همه سویه دست زدند و زمینه بالندگی و رشد آنان در سایه تدبیر عالمان شیعی فراهم شد.» (خومحمدی، ۱۳۸۱: ۳۳۳)

از منظر دیگر قرون هفتم و هشتم هجری برای شعر فارسی مصادف است با اوج دوران مکتب عراقی که عرصه شعری بزرگانی چون مولانا، سعدی، حافظ و دیگران است.

مولانا شاعری است دانشمند، متفکر و آشنا با معارف اسلامی. می‌دانیم که او پیش از مجذوب‌شدن به شمس تبریزی، از علمای بزرگ روزگار خویش بوده و در قونیه بر مسند فقهت و ارشاد قرار داشته است. او در دوران شعرسرای خویش - که بیشتر نیمه دوم عمر او را در بر می‌گیرد - از این آگاهیهای دینی به خوبی بهره می‌برد و آثاری می‌آفریند که به شکل قابل توجهی از عرفان و معرفت دینی برخوردار است.

به جز از کام دل جدا بودن؟

پیش او مرگ و نفل، یا بودن

جهد می‌کن به پارسا بودن

عاشقان‌اند بر فنا بودن

ترس ایشان ز بی‌بلا بودن

تو نتانی به کربلا بودن.

(مولوی، کلیات دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۰۲)

چیست با عشق آشنا بودن؟

او فدایی است، هیچ فرقی نیست

رو مسلمان سپر سلامت باش

کین شهیدان ز مرگ نندیشند

از بلا و قضا گریزی تو،

ششه می‌گیر و روز عاشورا

وی علیرغم ابعاد عرفانی و فقهی خویش که ایجاب می‌کرد از مدح و ثنای پیامبر و ائمه اطهار (ع) کمتر در دیوان شعری خویش استفاده کند، لذا کتابهایی همانند مثنوی و معنوی در مدح حضرت پیامبر اکرم و دیگر بزرگان دین، کمتر شعری می‌توان یافت، اما همین کتاب ایشان، به وفور دارای رهنمودهای دینی و تفسیر آیات و احادیث است، به گونه‌ای که مثنوی معنوی را می‌توان دایره‌المعارف بزرگ در فرهنگ اسلامی دانست. ایشان در مواردی که به بزرگان و وقایع دینی پرداخته، همزمان تلاش کرده جنبه تعلیمی شعر را نیز مدنظر داشته باشد. لذا با مدح ائمه اطهار (ع) در شعری که درباره عزاداری مردم حلب برای واقعه کربلا

بازگو می‌کند نیز به جای توصیف این واقعه، در صدد ارائه یک پیام اخلاقی است. چند بیت از غزلیات مشهور او در باب کربلا و قیام عاشورا در دیوان شمس عبارت است از:

کجایید ای شهیدان خدایی	بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبکروحان عاشق	پرنده‌تر ز مرغان هوایی
کجایید ای ز جان و جا رهیده	کسی مر عقل را گوید کجایی؟
کجایید ای در زندان شکسته	بداده و امداران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده	کجایید ای نوای بی‌نوایی
در آن بحرید کین عالم کف اوست	زمانی بیش دارید آشنایی

(مولوی، ۱۳۶۳: ۵۲۳)

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی (متوفای ۶۹۱ هـ. ق)، بزرگ‌ترین غزل سرای زبان پارسی ست. وی به صراحت اشعاری در مدح و منقبت دارد و از سوی دیگر از معارف دینی و تفکر مذهبی در درون مایه شعرهایش برای ترویج مبانی اخلاق اسلامی بهره برده است. سعدی همچنین در نخستین قصیده دیوان خود که در حمد خدای تعالی و نعت حضرت پیامبر است، به صراحت به خاندان حضرت رسول و شهیدان کربلا اشاره می‌کند:

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست،	ماییم و دست و دامن معصوم مرتضا
پیغمبر، آفتاب منیر است در جهان	وینان ستارگان بزرگانند و مقتدا
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه	یارب به خون پاک شهیدان کربلا
یارب به صدق سینه پیران راستگوی	یارب به آب دیده مردان آشنا
دل‌های خسته را به کرم مرهمی فرست	ای نام اعظمت در گنجینه شفا!

(سعدی، بی تا: ۴۲۹)

وی در اشعار خویش با قداست بخشی به خون پاک شهیدان کربلا، آن را از آب که مایه حیات است، «اولی تر» معرفی می‌کند:

گر خطا گوید و را خطا مگوگر	گر بود پر خون شهید او را مشو
خون این شهیدان را از آب اولی تر است	این خطا را صد صواب اولی تر است

همچنین سعدی خون شهیدان کربلا را دارای چنان قداستی می‌داند که در یکی از قصاید خود خداوند را به خون شهیدان کربلا سوگند می‌دهد که «مرحمی» بر دلها نهد:

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست	ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
پیغمبر آفتاب منیر است در جهان	وینان ستارگان بزرگانند و مقتدا
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه	یارب به خون پاک شهیدان کربلا
دل‌های خسته را به کرم مرحمی فرست	ای نام اعظمت در گنجینه شفا

(سعدی، بی تا، ۲۱۳)

از دیگر سخن سرایان بزرگ فارسی در دوره اول (قبل از قدرت یابی صفویه) خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی است. در مورد گرایشهای حافظ به قطعیت نمی‌توان اظهار نظر و داوری کرد. این شاعر با رندی و مهارت تمام، کوشیده است که تا جایی که ممکن است گرایشهای فکری خویش را با زبان رمز و در لفافه به شکلی رمزآلود بیان کند. برخی معتقدند که او در غزلی که

با مطلع «زان یار دلنوازم شکرپیست با شکایت» در نهایت مهارت و زیبایی غزلی عاشورایی گفته است؛ آنجا که سروده سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت مرادش سر مبارک امام است و گوشه چشمی به حادثه کربلا داشته است.

گر نکته دان عشقی، خوش بشنو این حکایت	زان یار دلنوازم، شکر پیست با شکایت
یارب میاد کس را مخدوم بی عنایت	بی مزد بود و منت، هر خدمتی که کردم
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت	رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس
سرها بریده بینی، بی جرم و بی جنایت	در زلف چون کمندش، ای دل مپیچ کازجا
جور از حبیب خوشتر، کز مدعی رعایت	هر چند بردی آبم، روی از درت نتابم
جانا روا نباشد، خون ریز را حمایت	چشمت به غمزه ما را، خون خورد و می پسندی
از گوشه ای برون آی! ای کوکب هدایت	در این شب سیاهم، گم گشت راه مقصود
زنهار از این بیابان، وین راه بی نهایت...	از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیفزود
قرآن ز بر بخوانی، با چارده روایت	عشقت رسد به فریادگر خود بسان حافظ

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۲۳)

البته نباید از نظر دو پنداشت که حافظ در دوره ای از آشفتگی های سیاسی و اجتماعی می زیسته است. دوره ای که ایلخانان مغول به افول رفته و حکومت های محلی همانند آل اینجو و آل جلایر و در ادامه تیموریان قدرت را به دست گرفتند. مسلماً یکی از دلایل ابهام و پوشیدگی سخن حافظ وضعیت آشفته و نابسامان اجتماعی و سیاسی روزگار او باشد که مجال صراحت و شفافیت سخن را به شاعران نمی داده است. اما عامل مهمتر، شاعرانگی بیان شیخ شیراز است و می دانیم که ابهام، از خاصیت های یک شعر خوب به شمار می آید.

این ابهام و پوشیدگی شاعرانه در شعر حافظ، سبب شده است که افراد مختلف، دریافتهای مختلفی از شعر او بکنند و هر یک نیز شاعر را با گرایش فکری خویش همراه بدانند. عرفا، حافظ را عارفی برجسته می دانند و رندان، او را سرسلسله رندان می شمارند. برخی دیگر پژوهشگران معتقدند که حافظ در یکی دیگر از غزلهایش، به ناتمام نهادن سفر حج به وسیله سیدالشهدا و عزیمت ایشان به سوی کربلا اشاره دارد:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما	چیست یاران طریقت؟ بعد از این تدبیر ما
ما مریدان روی سوی قبله چون آریم، چون	روی سوی خانه خمار دارد پیر ما
عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است	عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

(همان: ۲۲۷)

سیف فرغانی از دیگر شاعران و سخن سرایان بزرگ پارسی گوی است که در گوشه عزلت و گمنامی زیست و به همین جهت نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. او از معدود کسانی است که شعرش را در خدمت حاکمان عصر خویش قرار نداده و بلکه با شجاعت، به افشاگری علیه ستم ها و اجحاف آنان پرداخته است. او در توصیف نابسامانیهای اجتماعی روزگار خویش، قصاید بسیار زیبایی دارد.

سیف اگر چه از اهل سنت بود اما به واقع مصداق آزادگی و آزاداندیش بود و علاقه شدیدی به اهل بیت و امام شیعه خاصه حضرت سیدالشهدا داشت. او از قدیمی ترین مرثیه سرایانی هست که درباره امام حسین مرثیه (نوحه) سروده اند. وی قصیده ای در سوگ شهدای کربلا دارد که می توان آن را شعری ممتاز در این موضوع به حساب آورد، چون از معدود آثاری است که به صراحت تمام به واقعه کربلا پرداخته و به طور مشخص، حالت مرثیه را دارد.

ای قوم! در این عزا بگریید	بر کشته کربلا بگریید
با این دل مرده، خنده تا چند؟/	امروز در این عزا بگریید

فرزند رسول را بگشتند	از بهر خدای را بگریید
از خون جگر سرشک سازید	بهر دل مصطفا بگریید
وز معدن دل به اشک چون دُر	بر گوهر مرتضا بگریید
دل‌خسته ماتم حسینید،/	ای خسته‌دلان، هلا! بگریید
در ماتم او خُمش مباشید	یا نعره زنید، یا بگریید
در گریه سخن نکو نیاید	من می‌گویم، شما بگریید
اشک از پی چیست؟ تا بریزید	چشم از پی چیست؟ تا بگریید.

(دیوان سیف فرغانی، ۱۳۴۱، ۱: ۱۷۶-۱۷۷)

در قرن هشتم می‌بایست به کمال الدین محمود خواجوی کرمانی از غزلسرایان شهیر فارسی اشاره داشت که هم عصر الجایتو محمد خدابنده و پسرش ابوسعید بهادرخان است. وی آثار فاخری در بیشتر قالب‌های شعری، خصوصاً غزل دارد و مثنوی روضه الانوارش که به تبعیت از حکیم نظامی گنجوی سروده شده در میان سایر مثنوی‌هایش وجاهت خاص به خود را دارد.

دیشب از آهم حمایل در برجوزا بسوخت	وز نفیر سوزناکم کله خضرا بسوخت
چون نسوزم کز غم سبطین سلطان رسل	جان منظوران این نه منظر مینا بسوخت
چون روان کردند خون از قره العین نبی	چشم عیسی خون بیاریدودل ترسا بسوخت
دیدمتر دامن آن روزش بیفکنم ز چشم	کان نهال باغ پیغمبر ز استسقا بسوخت

(خواجو، ۱۳۶۹: ۱۳۴)

در غزلی دیگر چنین سروده است:

در بحر شرع لولوی شهوار و همچو بحر	در خویش غرقه گشته؛ ز پاکیزه گوهری
اقرار کرد حر بیزیش به بندگی	خط باز داده روح امینش به چاکری
لب خشک و دیده تر شده از تشنگی هلاک	وانگه طفیل خاک درش خشکی و تری
از کربلا بدو همه کرب و بلا رسید	آری همین نتیجه دهد ملک پروری

(همان: ۱۳۱)

ابن مبین فریودی متوفی ۷۶۹ هـ. ق که پس از حکیم انوری، بزرگترین شاعر قطعه سرای پارسی زبان به شمار می‌رود. ایشان در زمینه‌های پندآموزی، اخلاقی و اجتماعی دارای آثار منظوم ارزشمندی است. وی در سروده‌ای با این مطلع «شنیدم ز گفتار کارآگهان / بزرگان گیتی، کهان و مهان» در بیان واقعه عاشورا آورده است:

ندارد کسی طاقت دیدنش	ز بس گریه و سوز و نالیدن
به یک دوش او بر، یکی پیرهن	به زهر آب آلوده، بهر حسن
ز خون حسینش، به دوش دگر	فرو هشته، آغشته دستار سر
بدین سان رود خسته، تا پای عرش	بنالد به درگاه دارای عرش
بگوید که: خون دو والا گهر	ازین ظالمان، هم تو خواهی مگر
ستم، کس ندیده ست ازین بیشتر	بده داد من! چون تویی دانگر
کند یاد، سوگند یزدان چنان	به دوزخ کنم بندشان جاودان
چه بد طالع، آن ظالم زشتخوی	که خصمان شونش، شفیعان اوی

آیا ای خردمند پاکیزه رای
وز آن، تو ز یزدان جان آفرین
جز این، پند منبوش اگر مؤ منی
به نفرین ایشان، زبان برگشای
بیابی جزایش، بهشت برین
بدین راه رو، گرنه تر دامنی
(ابن یمین، ۱۳۴۴: ۵۹۰-۵۸۹)

سلمان ساوجی دیگر شاعر بزرگ قرن هشتم هجری و معاصر با خواجه و حافظ است. وی نیز در مرثیت شهدای کربلا نیز قصیده ای سرشار از احساس، عاطفه دارد که از بیانی شیوا برخوردار است:

خاک، خون آغشته لب تشنگان کربلاست
جز به چشم و چهره، مسپر خاک این ره کآن همه/
ای دل بی صبر من! آرام گیر اینجا، دمی
ای که زوار ملائک را، جنابت مقصدست
در حق باب شما آمد: غلی بائها
هر کس از باطل، به جایی التجایی می کند
کوری چشم مخالف، من حسینی مذهبیم
ای چو دریا خشک لب! لب تشنگان رحمتیم
جوهر آب فرات از خون پاکان گشت لعل
یا امام المتقین! ما مفلسان طاعتیم
یا امام المسلمین! از ما عنایت وامگیر
نسبت من با شما اکنون، درین ایات نیست

آخر ای چشم بلایین! جوی خونبارت، کجاست؟
نرگس چشم و گل رخسار آل مصطفی ست
کاندرین جا منزل آرام جان مرتضی ست
وی که مجموع خلایق را، ضمیرت پیشوا است
هر کجا فصلی درین باب ست، در باب شماس
ز آن میان، ما را جناب آل حیدر ملّتی ست
راه حق این است و، نتوانم نهفتن راه راست
آب رویی ده به ما کآب همه عالم، تو راست
این زمان، آن آب خونین همچنان در چشم ماست
یک قبولت، صد چو ما را تا ابد برگ و نوا است
خود تو می دانی که سلمان بنده آل عباس
مصطفی فرمود: سلمان هم ز اهل بیت ماست
(سلمان ساوجی، ۱۳۳۶: ۴۲۳-۴۲۶)

در پایان باتوجه به آنچه گذشت مشاهده می شود که سرایش واقعه کربلا و روز عاشورا تنها مختص به شاعران شیعی نبوده است بگونه ای که بسیاری از شاعران آزاد اندیش از اهل تسنن نیز از حسین بن علی مرثی تاثیر گذاری در منقبت حضرت سید الشهداء و مظلومیت ایشان و حادثه ظهر عاشورا به رشته تحریر در آورده و زبان ادب فارسی مشحون از واقعه و عظمت آن در تاریخ می باشد.

نتیجه گیری

در طول تاریخ یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار در ماندگاری و پایایی حماسه عاشورا و واقعه کربلا می توان به شعر و ادب فارسی اشاره کرد. زیرا شعر و ادب با ظرفیت هایی که در انتقال مفاهیم و روایت ماجرا در قالب قصیده، غزل، دو بیتی و ... دارد توانسته است در پیوند میان عواطف و دل های سوخته حق نقشی انکارناپذیر برخوردار باشد. البته حادثه عاشورا نیز به نوبه خود موجبات غنا و اعتلای اشعار و مرثی فرام آورده است.

در بررسی آثار شاعران فارسی زبان در ادوار مختلف، در هر دوره ای، سخن سرایان به حماسه جاودان کربلا و درس هایی که از آن مستفاد می شود، توجه خاصی داشته اند. نقطه آغاز مرثی مذهب را در ادب فارسی، حماسه خونین کربلا و در سوگ امام حسین و یاران وی باید دانست. نباید از ذکر این نکته نیز غافل ماند که با توجه به شرایط شعر و ادب فارسی که جنبه درباری داشت، در قرون اولیه این امر موجب می شد مفاهیم مذهبی و به ویژه واقعه عاشورا منزوی شود و در حاشیه بماند. اما به تدریج که شعر از سیطره دربار سلاطین و حکام بیرون آمد و قدم به دنیای اخلاق و حکمت نهاد، مفاهیم مذهبی و عاشورایی نیز بیش از پیش در اشعار فارسی از جلوه و بیان بیشتری برخوردار شدند. بگونه ای که در قرون ششم و هفتم هجری این موضوع به کمال رسیده است. البته از دیگر دلایل موثر در تاخیر و حاشیه نشینی مفاهیم و مباحث مذهبی در شعر فارسی را می بایست در قدرت یابی خلافت اموی و عباسی دانست که با شدت و قدرت تمام، مخالف ترویج فرهنگ عاشورایی در بین عامه مردم بودند و با ایجاد جو خفقان و استبداد اجازه چنین اشعاری را به شعرا و ادبا نمی دادند. لذا در برخی ادوار تاریخی که خلافت به ضعف می گرایید و حکومت هایی

همانند آل بویه در قرن چهارم قدرت می یافتند، زمینه های مساعد مدیحه و مرثیه سرایی و مناقب خوانی در باب واقعه عاشورا می گشت. در چنین شرایطی شاعران در قالب شعر آئینی به وصف مصائب اهل بیت پیامبر(ص) در واقعه کربلا می پرداختند که در این میان اولین مرثیه های سروده شده در مدح امام حسین مربوط به کسانی مروزی از شعرای قرن چهارم هجری می باشد.

بنابراین کسانی مروزی در قرن چهارم هجری را باید آغازگر شعر عاشورایی در شعر فارسی دانست و سنایی را از بزرگترین سخن سرایانی که اشعار بسیاری در شرح و ترسیم واقعه عاشورا و مناقب امام حسین(ع) سروده است. البته سنایی بیش از پرداختن به مناسبت ها و مدح و منقبت های دینی، به جوهره دین پرداخته و کوشیده است دین را به عنوان یک بستره فکری، زیربنای شعرهای خویش سازد و به همین لحاظ، شعر او علی رغم کم توجهی ظاهری به مناسبت ها، از لحاظ درونمایه، بسیار دینی و موضع مند است.

در شعر حکمت آمیز پس از سنایی شاعران و سخن سرایانی کثیری پا به عرصه حیات گذاشته و از مناظر مختلفی به حادثه عاشورا و قیام امام حسین(ع) ورود کرده و شعر و ادب فارسی با فراز و فرودهای مختلفی در این باره مواجه شده است. اما واقعه عاشورا و قیام امام حسین(ع) فراموش نشده است.

فهرست منابع

- ابن یمین، (۱۳۴۴) *دیوان ابن یمین*؛ به اهتمام حسین علی باستانی راد، چاپ اول.
- ادیب صابر ترمذی، (بی تا) *دیوان ادیب صابر ترمذی*، تصحیح محمد علی ناصح، تهران.
- امیرقوامی رازی، (۱۳۳۴) *دیوان امیرقوامی رازی* تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران
- حافظ شیرازی، (۱۳۶۸) *دیوان حافظ*، تهران، نشر کیهان.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، چاپ چهارم، به تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان، ۱۳۸۲
- حیدری، خلیل؛ خدابخش اسداللهی؛ (۱۳۸۴). *امامت در آثار سنایی غزنوی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۸
- حسن لی، کاووس؛ غلامرضا کافی؛ (۱۳۸۵). *ویژگی های شعر عاشورایی از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن نهم*، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها) سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۱ و ۶۲، زمستان و بهار ۱۳۸۶
- خواجوی کرمانی، (۱۳۳۶) *دیوان خواجوی کرمانی*؛ به اهتمام احمد سهیلی خوانساری
- خومحمدی، سعید، (۱۳۸۱) *شکوه حماسه عاشورا در شعر شاعران شیعه*، فصلنامه حوزه، دوره ۱۹، شماره ۱۱۴-۱۱۳، پاییز.
- درخشان، مهدی، (۱۳۶۴) *اشعار حکیم کیسای مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او*، دانشگاه تهران، تهران.
- ریاحی، محمد امین؛ (۱۳۷۹). *کیسای مروزی زندگی اندیشه و شعر او*، انتشارات علمی، چاپ هشتم.
- سعدی شیرازی، (بی تا) *کلیات سعدی*، با تصحیح محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، تهران
- سلمان ساوجی، (۱۳۳۶) *دیوان سلمان ساوجی*؛ به اهتمام منصور مشفق چاپ اول
- سنایی غزنوی، (۱۳۶۴) *حدیقه الحدیقه*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران.
- سیف فرغانی، (۱۳۴۱) *دیوان سیف فرغانی*، تصحیح و کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران.
- صفا، ذبیح الله؛ (۱۳۷۹). *تاریخ ادبیات ایران خلاصه جلد اول*، انتشارات ققنوس، چاپ هجدهم.
- طغیان، اسحاق؛ (۱۳۸۲). *شرح مشکلات حدیقه سنایی*، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
- مجاهدی، محمد علی؛ (۱۳۸۶). *کاروان شعر عاشورا سیمای امام حسین (علیه السلام) در شعر فارسی از سده چهارم تا عصر حاضر*، انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول.
- مقدسان، یحیی، *ولادت کیسای مروزی شاعر اهل بیت علیهم السلام*، گلبرگ، آبان ۱۳۸۶، شماره ۹۲.
- مهدوی عمرانی، سعید؛ (۱۳۷۷). *تأثیر نهضت عاشورا بر ادب فارسی*، مجله طب و تزکیه، شماره ۲۸، بهار.
- یوسفی، محمدرضا؛ (۱۳۸۴). *حب خاندان رسول در حدیقه سنایی*، فصلنامه آفرینه، پیش شماره ۵، پاییز.

Kaynakça

Baba Tahir (2018). *Baba Tâhir-i Uryân Dubeytiler* (Çev. A. Yeşil), Ankara: Hece.

Dırahşan, Mehdi (1364). *Eş'ar ı Hekim Kesayî Mervezi ve Tahkîk der Zindegi-yi ve Asar O*. Tahrân: Neşr i Danişgah-i Tahrân.

- Edîb Sâbir Tirmizî. *Divan-ı Edîb Sâbir Tirmizî*. Haz: Muhammed Ali Nasih. Tahran.
- Emir Kavvamî Razi (1334). *Divan-ı Emir Kavvamî Razi*, (Haz: Celaleddin Hüseyini) Tahran, Çaphane-i Sipehr
- Hacu-yi Kirmani (1336). *Divan-ı Hacu-yi Kirmani*. Haz. Ahmed Sehili Hunsari. Tahran : Neşr i Nigah.
- Hâfız-ı Şîrâzî (1368). *Divan-ı Hâfız*. Tahran : Neşr-i Keyhan.
- Hâfız-ı Şîrâzî (1382). *Divan-ı Hâfız*, 4. Baskı, (Haz: Bahauddin Horramşahi) Tahran, Neşr-i Dustan
- Hasanlı, K. ve Kâfi, Gulam-Rıza (1385). Vîjagîhâi Şiir Aşurai ez Ağaz Gern Çaharum ta Payan Gern Nohum, *Alzahra Üniversitesi Dergisi*, 61, 31-68.
- Hedîdî, H. ve Esedullahî, Hudabeş (1384). *İmâmet der Asar Senâi-yi Gaznevî*. Tebriz : Tebriz Üniversitesi Edebiyat ve Beşeri Bilimler Fakültesi.
- Ho-Mohammedi, S. (1381). Shekoh Hamaseh Ashora der Şiir Şairan-i Şii, *Fasnameh-i Howza*, 113-114 Güz, 299-377.
- İbn Yemîn (1344). *Divan-ı İbn Yemîn*. Haz. Hossein Ali. Bastani Rad. Tahran : Neşri Senâî.
- Mahdevi i Umrani, S. (1377). Tesir i Nehzet i Aşura ber Edeb i Farsi, *Mecellei Tıb ve Tezkiye*, 28. Bahar.
- Mücahidî, M. A. (1386). *Karivan ı Şiir i Aşura Simayi İmam Huseyin Der Şiir Farsi, Ez Sede i Çaharum ta asrı Hazır*. Kum : İntişarat ı Zenzem i Hidayet.
- Mukaddesan, Y. (1386). Veladet i Kesayi Mervezi, Şair i Ehli Beyt, *Mecelle i Gulberg*, 92, 54-59.
- Riyahi, M. E. (1379). *Kesayi Mervezi Zindagi, Endişa ve Şiir i O*, Tahran : İntişarat ı İlmi.
- Sa'dî-yi Şîrâzî (t.y.). *Külliyat-ı Sa'dî*. Haz: Muhammed Ali Furugi. Tahran : Neşr i Kanyar.
- Safa, Z. (1379). *Tarih-i Edebiyat-ı İran, Hulasa i Cildi Evvel*. 18. Baskı. Tahran : İntişarat ı Gognus.
- Selmân-ı Savecî (1336). *Divan-ı Selmân-ı Savecî*. Haz: Mansur Muşfik. Tahran : İntişar ı Safi Ali-Şah.
- Senâi-yi Gaznevî (1364). *Hadikat-ül-hakika*. Haz: Muderris -i Rezevi. Tahran : Merkez i Neşr i Danişgahi.
- Seyf-i Fergânî, (1341) *Divan-ı Seyf-i Fergânî*, Haz. Zebihullah-i Safa, Tahran, Neşr i Firdus
- Tuğyani, İ. (1382) Şerh i Müşkilat ı Hadika i Senai. *İntişarat ı Danişgah i İsfahan*. İsfahan.
- Yusufi, Nuhammed Rıza (1386). Hubbu Handan i Resul der Hadika i Senai. *Fasname i Aferine*, 5. Sayı, Bahar.